



Explaining the Wisdom and Function of Occultation from the Viewpoint of Ayatollah Khamenei

Mohammad Hadi Homayoun¹

Received: 21/12/2020

Accepted: 30/12/2020

Abstract

With regard to the wisdom of occultation and reappearance, there are several viewpoints, among which the fluent words of Imam Sadegh that this wisdom should be covered until its reappearance and its alignment with the occultations of the previous divine Hujjas, can be very helpful. Accompanying this explanation with Imam Khamenei's viewpoint on the necessity of occultation and waiting, even assuming that Ghadir will bear fruit, has led to more reflection on the subject and writing of this paper. In this article, with an analytical and explanatory approach, the two topics of occultation and reappearance have considered, not as a punishment for weak believers, but as a divine tradition and a permanent cycle for the reappearance and full knowledge of the Imam (Mahdi) and his guardianship position. This has started in history from the beginning of the invitation of the great prophets and before the Bi'tha and has continued until the story of Ghadir Khum and then in Ashura and finally until the era of the occultation of Imam Mahdi (a). In addition, with regard to the continuity of these historical events under the concept of Kobra Resurrection, this cycle has been continued after the reappearance during the Raj'a period and until the Resurrection, and it will be the main mechanism to lead human beings under the Infallible Imam to the Resurrection.

Keyword

Wisdom of occultation, reappearance, Ashura, Resurrection, Bi'tha, Ghadir.

1. Professor of Imam Sadeq University, Tehran, Iran. homayoun@isu.ac.ir

* Homayoun, M. (2020). Explaining the Wisdom and Function of Occultation from the Viewpoint of Ayatollah Khamenei. *The Quarterly Journal of Mahdavi Society*, 1 (2), pp. 41-60.

Doi: 10.22081/jm.2020.59675.1022

تبیین و شرح حکمت و کارکرد غیبت از دیدگاه امام خامنه‌ای مدظله‌العالی

محمدهادی همایون^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

چکیده

در خصوص حکمت غیبت و ظهور، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد که از آن میان، کلام گهربار امام صادق علیه السلام مبنی بر پوشیده ماندن این حکمت تا ظهور و همراستابودن آن با غیبت‌های حجج الهی پیشین می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد. همراه‌بودن این تعلیل با دیدگاه حضرت امام خامنه‌ای مبنی بر لزوم وقوع غیبت و انتظار حتی با فرض به ثمر نشستن غدیر، سبب تأمل بیشتر در موضوع و نگارش این مقاله شده است. در این مقاله با نگرش تحلیلی و تبیینی به دو مقوله غیبت و ظهور، نه به‌عنوان یک جریمه برای مؤمنان سست‌ایمان که به‌عنوان یک سنت الهی و یک چرخه دائمی بر محور ظهور و شناخت کامل از امام و جایگاه ولایی او اذعان شده است. این امر در تاریخ از ابتدای دعوت انبیای عظام و پیش از بعثت آغاز شده و تا ماجرای غدیر خم و سپس در عاشورا و سرانجام تا دوره غیبت امام عصر علیه السلام ادامه داشته است. همچنین با توجه به پیوستگی این حوادث تاریخی ذیل مفهوم قیامت کبریا، این چرخه پس از ظهور در دوران رجعت و تا قیامت نیز استمرار یافته، سازوکار اصلی سوق دادن انسان‌ها ذیل امام معصوم به سوی قیامت خواهد بود.

کلیدواژه‌ها

حکمت غیبت، ظهور، عاشورا، قیامت، بعثت، غدیر.

مقدمه

مسئله غیبت و انتظار و حکمت آن از موضوعاتی است که در میان مسائل کلامی شیعه، قدمتی دیرپا دارد. این مسئله همواره مورد پرسش شیعیان بوده و علمای دین نیز به‌ویژه در حوزه کلام و عقاید کوشیده‌اند پاسخی روشن برای آن بیابند و ارائه دهند. در عمده این پاسخ‌ها به موضوع غیبت به‌عنوان یک حادثه خارج از برنامه اصلی خداوند و به دلیل ضعف و کوتاهی شیعه در امر امامت و در واقع به‌عنوان جریمه‌ای برای آنان نگریسته شده است. البته این مسئله از مجموعه گران‌قدر روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز غایب نبوده و عمدتاً در قالب پرسش و پاسخ‌هایی بدان پرداخته شده است.

بررسی این گنجینه ارزشمند، دلایل و اسباب متفاوت و البته هماهنگی را برای این واقعه بیان می‌کند. در برخی روایات، سخن از خوف ایشان از قتل و غایب شدن برای مقابله با این توطئه دشمنان است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۵۳). بررسی شرایط تاریخی آن دوره و دوره‌های پیش و منجر به آن نیز صحت این ادعا و تدبیر را نشان می‌دهد.

از سویی در برخی دیگر از روایات موضوع از چارچوب تحلیل شرایط آن روزگار خارج شده و امر به مسئله‌ای آینده‌اندیشانه احاله شده است. در جریان صلح امام مجتبی (علیه‌السلام) و محاجه قوم، ایشان بیان می‌دارند که هیچ‌یک از ما اهل بیت نیست، مگر آن‌که به‌گونه‌ای در گردنش بیعت طاغوت زمان باشد، جز امام قائم که بیعت هیچ‌یک گردنکشی را با خود ندارد (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۵). در متن همین حدیث بر این موضوع به‌عنوان سبب غیبت تصریح شده است. در ارزیابی این دلیل نیز باید گفت که اساساً آنچه ما از دوران ظهور و قیام حضرت توقع داریم، همین موضوع قیام بی‌پروا و به‌دور از هرگونه تعهد و مصلحت و خوف است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳).

سرانجام در نوع سوم روایات مربوط به تبیین ضرورت غیبت به موضوع غضب خداوند بر مؤمنان و دورساختن امام از آنان و بازداشتن مردم از ایشان برمی‌خوریم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۸)؛ موضوعی که معمولاً بیشتر در میان ما به‌عنوان حکمت غیبت رواج دارد. این روایت بیان می‌کند که هرگاه خداوند بر مردم خشم گیرد، آنان را از

امامشان بازمی دارد. البته در این تعلیل به صراحت به موضوع غیبت امام اشاره نشده است؛ اما به هر حال غایب شدن امام از میان مردم می تواند یکی از راه های محروم ساختن آنان باشد.

در نهایت با نگاهی اجمالی به هر سه تعلیل یادشده می توان قرابت و هم جهت بودن آنان را در موضوع پیش آوردن امر غیبت دریافت. هنگامی که مردم و شیعیان در امر حفاظت از امام کوتاهی کرده، ایشان را در معرض قتل قرار دهند، موجبات خشم خداوند بر خود را فراهم می آورند و سبب غیبت امام به عنوان تدبیری برای در امان نگه داشتن ایشان از قتل و مجازاتی برای شیعیان مقرر می شوند. به درازا کشیدن این وضعیت سرانجام در زمان ظهور سبب خواهد شد که هیچ بیعتی از ظالمان بر گردن امام غایب نباشد. اگرچه همچنان در این رویکرد این پرسش، بی پاسخ می ماند که اگر امر در میان شیعیان این چنین بود که تصویر شده، قاعدتاً بر این اساس نباید موضوع غیبت تا دوازدهمین امام به تأخیر افتد و شاید پس از شکل گیری عاشورا به نقطه لزوم اعمال غضب و غیبت بر مؤمنان رسیده بودیم.

از سویی دیگر، این تحلیل از لحاظ تاریخی بدان معناست که اگر فی المثل جریان بعثت انبیا به گونه ای پیش می رفت که مقابله منکران و معاندان، آن را با شکست های ظاهری همراه نمی ساخت، و امر پس از طی مقدمات در زمان ایشان، به شکلی راقی و آماده به وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله می رسید، و در زمان ایشان نیز محتوای خطبه غدیر و جانشینی و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ایشان به وقوع می پیوست، آن گاه هرگز با صلح امام مجتبی و عاشورای سیدالشهداء علیه السلام و حوادث پس از آن به شکلی که واقع شد مواجه نبودیم، و کار در دست امامی پس از امام دیگر به کمال و حد نهایی خود می رسید. در این صورت دیگر هیچ گاه نیازی به تقدیر دوران غیبت برای اعلام خشم بر مؤمنان و حفظ جان امام و دورداشتن ایشان از بیعت گردنکشان احساس نمی شد. این چنین است که در این تحلیل تاریخی - کلامی، دوران غیبت به عنوان امری زائد بر جریان اصلی تاریخ و خارج از برنامه اصلی خداوند انگاشته می شود.

در مقابل این دیدگاه، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که معتقد است حتی اگر تاریخ

این چنین که بیان شد جلو می‌رفت و امر ولایت و امامت در میان امامان معصوم یکی پس از دیگری دست به دست می‌شد، باز هم ما در تاریخ به دورانی به نام دوران غیبت نیاز داشتیم، تا بتوانیم جامعه و حکومت آرمانی پس از ظهور را شکل دهیم. در این نگاه، غیبت نه یک واقعه خارج از چارچوب، که سنتی الهی در مسیر درست خلقت، و نه یک عارضه منفی در تاریخ بشر، که محرکی پر قدرت برای پیش بردن تاریخ به شمار می‌آید. آنچه سبب شده این مقاله را تبیین و شرح دیدگاه حضرت امام خامنه‌ای تلقی کنیم، بیانی از ایشان است در همین چارچوب که در روز عید غدیر سال ۱۳۸۴ در جمع دانشجویان و استادان دانشگاه امام صادق مطرح شد و نگارنده نیز خود در آن جمع شرف حضور داشت (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹).

در این راستا گروه چهارمی از روایات نیز وجود دارد که در پشتیبانی از این اندیشه به شدت قابل تأمل می‌نماید. در این روایات به موضوعی در خصوص غیبت برمی‌خوریم که ضمن دربرگرفتن هر سه تعلیل یادشده، پنجره جدیدی را در خصوص حکمت غیبت بر ما می‌گشاید. در روایت اصلی (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۷۹) این مجموعه به چند موضوع همزمان اشاره شده است: نخست آن که غیبت به دلیلی صورت گرفته که ما اجازه آشکار ساختن آن را برای شما نداریم. این نوع بیان، نشان می‌دهد که همه آنچه پیش و پس از آن در تاریخ از سوی وجود مقدس معصومان بیان شده، هیچ کدام تام نبوده و هر یک، بسته به موقعیت، به نتیجه و گوشه‌ای از این حکمت اشاره داشته‌اند و اصل آن همچنان پوشیده مانده است.

دومین نکته در روایت، یکی دانستن حکمت غیبت امام عصر با حکمت غیبت حجت‌های الهی پیشین است که نشان می‌دهد این پدیده نه یک اتفاق، که یک سنت الهی است و در زمان انبیای پیشین نیز جاری و جاری بوده است. خارج ساختن غیبت از یک اتفاق منحصر به فرد و وارد ساختن آن در ذیل مجموعه تکرارشونده‌ای از سنن الهی، امر خطیری است که باب فهم حکمت غیبت را تا حد زیادی بر ما می‌گشاید.

در کنار سنت غیبت انبیای پیشین، موضوع دیگری نیز در تاریخ وجود دارد که با توجه به این اشتراک در حکمت می‌تواند تا حد زیادی در شناخت حقیقت این امر

عظیم، ما را راهنمایی کند، و آن موضوع دوران فترت است. دوره فترت به تأسی از قرآن کریم (مائده، ۱۹) به فاصله پانصدساله^۱ (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۲۵) میان دوران نبوت عیسی مسیح علیه السلام تا بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله اطلاق می‌شود که دوره‌ای است خالی از ارسال رسولان. از آن‌جا که در پایان این دوره با بعثت رسول خاتم و ورود به دوره آخرالزمان مواجهیم، می‌توان اشتراک این دو دوره غیبت را در ایجاد فضایی زمانی برای وقوع امری بزرگ دید. غیبت، بخشی از سنن جاری الهی در تاریخ بشر است که لامحاله با توجه به تنگی مجال دنیا و ضرورت تربیت آن از سوی پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام برای الحاق به ملکوت و قیامت، بایستی در یک برهه زمانمند اتفاق می‌افتاده است. در روایات اهل بیت نیز به این اشتراک اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۱).

اما در سومین نکته، امام بیان می‌دارند که وجه این غیبت، آشکار نخواهد شد، مگر پس از ظهور؛ و در این خصوص به ماجرای موسی و خضر اشاره و استناد می‌کنند که وجه حکمت اعمال خضر نیز تا زمان جدایی آن دو بر موسی پوشیده ماند. به این موضوع و این داستان در کلام امام مجتبی علیه السلام هم که پیش از این ذکر گردید، اشاره شده است. این امر نشان می‌دهد که غیبت، سرّی از اسرار الهی و غیبی از غیوب خداوند است که بی‌شک در امر پیشبرد خلقت، نقشی اساسی و مثبت را ایفا می‌کند. بر این اساس نباید غیبت را - همچون فترت - دوره‌ای دانست که می‌توانسته است با توجه به حسن رفتار انسان‌ها با پیامبران و اولیای الهی هیچ‌گاه در تاریخ اتفاق نیفتد. اگرچه این سوء رفتار یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری این نوع وقایع بوده است؛ اما با نگاهی تربیت‌محور و زمانمند به حرکت انبیا متوجه می‌شویم که بشر برای رسیدن به روز موعود و نزدیک شدن به ملکوت عالم به چنین تجربه‌ای نیاز داشته است؛ نیازی که از ضعف ما انسان‌ها و تعلقمان به خاک نشأت گرفته است. بر این اساس، غیبت بیش از آن که یک تحمیل باشد، یک نیاز است؛ بیش از آن که یک اتفاق باشد، یک سنت

۱. امروزه مشهور، این است که میان تولد عیسی مسیح علیه السلام و هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که یکی مبدأ تاریخ میلادی و دیگری مبدأ تاریخ هجری است، تقریباً ۶۲۱ سال فاصله است؛ اما وجود مقدس امام محمد باقر علیه السلام در روایتی، این فاصله را صد سال کمتر ذکر می‌کنند (طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۵).

است؛ بیش از آن که مجازات مؤمنان خطاکار باشد، تربیت جهانیان است؛ و بیش از آن که انفعال در برابر اقدامات منکران باشد، فعالیت در استقرار برنامه‌های خداوند است. این امر به مقدمات توضیحی و تبیین بیشتری نیاز دارد که در ادامه خواهد آمد.

ایام‌الله

در قرآن کریم با اصطلاح «ایام‌الله» مواجه هستیم که می‌تواند کلید فهم ما از این مسئله باشد. خداوند در جریان رسالت حضرت موسی علیه السلام مأموریت ایشان را خارج کردن قوم بنی اسرائیل از ظلمت به نور و یادآوری ایام‌الله به ایشان می‌داند (ابراهیم، ۵). در خصوص معنای «یوم‌الله» و «ایام‌الله» در روایات ذیل آیه توضیح مهمی وجود دارد. این روایات، ایام‌الله را سه روز ظهور، رجعت و قیامت ذکر می‌کند (یزدی حائری، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۶۸؛ حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۸۹). البته در برخی دیگر از روایات، به جای رجعت، روز مرگ عنوان شده که با توجه به توضیحی که خواهد آمد، در ساختار تحلیل تغییری ایجاد نمی‌کند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۶۷).

در پاسخ به این که چرا این سه روز، روز خدا هستند و رابطه آنان با یکدیگر چیست، باید به موضوع انکشاف و ظهور و مسئله زمان و معنای یوم اشاره کنیم. همه حقیقت حاکم بر تحولات بزرگ در جهان و در زندگی انسان، چه در سطح فردی از قبیل ابتلائات، بیماری، و مرگ، و چه در سطح اجتماعی که این سه واقعه بزرگ، از مهم‌ترین آن است، همه در جهت ایجاد انکشاف و ظهور و جدا ساختن حق از باطل و به نمایش گذاشتن حق خالص و باطل محض صورت می‌گیرد. ارزش و قدرت این حوادث و وقایع در انکشافی است که برای انسان‌ها ایجاد می‌کند، تا مسیر را با چشم باز ادامه دهند و به سرمنزل مقصود برسند. در معنای یوم در نگاه قرآنی می‌دانیم این واژه در مواردی به کار می‌رود که مقصود، ایجاد نور و ظهور جدیدی در کار انسان و طی طریق او باشد.

در هر سه این وقایع به‌عنوان فرایندهای کلان اجتماعی، و همچنین در موت و لوازم فردی آن که در این ساختار مشترکند، مسئله اصلی، ظهور و انکشافی است که در این

مقاطع، رخ داده، انسان و تاریخ را به جلو می‌برد. در مورد ظهور که نخستین روز از این سه روز بزرگ محسوب می‌شود و به نوعی در این فرایند به‌عنوان آغازگر، عمل می‌کند، در اعتقاد شیعی ما این چنین نیست که امام عصر علیه السلام در وضعیتی نامرئی به سر می‌برند و در هنگام ظهور -نعوذ بالله- مرئی خواهند شد. بر اساس روایات، آن حضرت، همانند یوسف نبی علیه السلام در بین ما زندگی می‌کنند و این ما هستیم که ایشان را نمی‌شناسیم (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۴۴). آنچه در جریان ظهور واقع خواهد شد، ظهور امر و ظاهر شدن حق با ظهور ایشان است که در زیارت روز جمعه نیز آن را از خداوند طلب می‌کنیم (ابن طاووس، ۱۴۳۰ق، ص ۳۷). این همان است که اطلاق اصطلاح قرآنی «یوم» را بر آن ممکن و روا می‌سازد. روز ظهور، یکی از ایام خداوند است که در آن، ظهور حق رخ می‌دهد.

آخرالزمان و گذر از زمان

این جا نکته دیگری نیز وجود دارد که توجه به آن، تحلیل ما را کامل می‌کند و آن، موضوع زمان است. می‌دانیم که دوره ظهور را دوره آخرالزمان می‌نامند. البته با نگاهی دقیق‌تر، این دوره از زمان بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شده و از همین رو ایشان ملقب به پیامبر آخرالزمان هستند. همچنان که با همین چارچوب تحلیلی که به دنبال تبیین آن هستیم، ایشان دوره خود و قیامت را نیز به هم متصل دانسته، آن را به شکل چسباندن دو انگشت خود به یکدیگر بیان کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق ب، ص ۱۸۷). دوره ظهور را بر این اساس باید جدی‌ترین نقطه عطف آخرالزمان دانست؛ دوره‌ای که در آن زمان به پایان می‌رسد یا به تعبیر دقیق‌تر، انسان در یک حرکت جمعی، خود را از قید زمان و البته مکان، خارج کرده، فراتر از آن قرار می‌گیرد.

در این جا موضوع را باید این چنین توضیح داد که یکی از راه‌های خروج از زمان و مکان به شکل دنیایی، مرگ است. اما می‌دانیم که این، تنهاراه نیست و راه‌های دیگری نیز برای این امر در طول حیات انسان وجود دارد. ترکیه نفس و صیقل دادن جان، یکی از راه‌های ورود به عوالم بالاتر و خروج از زمان و مکان است. این امر برای هر انسانی با

بهره‌مندی از عقل و راهنمایی انبیا و اولیای الهی ممکن است و البته در طول تاریخ نیز فراوان رخ داده و بعضاً نقل هم شده است. اما آنچه دوره آخرالزمان را متمایز می‌کند، این حقیقت است که ذیل حکومت گسترده امام عصر علیه السلام انسان‌ها در یک نظام جمعی به چنان رشدی می‌رسند که پس از اتمام حجت و وقوع پدیده تمییز و کنار رفتن کفار، مؤمنان باقی‌مانده همه راه خود را به عوالم بالاتر یافته، خود را در برزخ حاضر می‌بینند. این رشد و ممکن شدن آن ذیل حکومت آخرالزمان، اهمیت موضوع حکومت و تشکیل حکومت را در مقایسه با حرکت‌های اصلاحی فردی نشان می‌دهد. رجعت در چنین موقعیتی می‌تواند فهم شود؛ موقعیتی که در دنیا واقع می‌شود؛ اما حقیقت آن، حقیقتی برزخی است، همانند آنچه در مورد بهشت آدم گفته شده است. فرایند ورود جمعی ما به برزخ و ادامه آن مسیر تا قیامت باید از چنین سازوکاری برخوردار باشد. فرایندهای به ظاهر تخریبی قیامت نیز در چارچوب همین رشد و انکشاف است که رخ داده، قابل تحلیل هستند.

آیات ظهور تا قیامت

این تبیین، اهمیت و حکمت جریان ظهور را در کل تاریخ بشر نشان می‌دهد. ظهور فقط یک واقعه شگفت‌انگیز منجر به اجرای حداکثری عدالت، اما محدود از لحاظ زمانی نیست؛ بلکه دروازه‌ای است که مسیر پیش‌روی آن تا قیامت و تا بی‌نهایت باز است و انسان را با خود می‌برد. ظهور، مقدمه قطعی رجعت، و این دو مقدمه قطعی قیامتند. بدون جریان ظهور و استقرار حکومت امام عصر علیه السلام در آخرالزمان قیامت بر پا نخواهد شد. سرّ تداخل ظاهری آیات قیامت، رجعت و ظهور که گاه در قرآن کریم به چشم می‌خورد و مورد پرسش واقع می‌شود در این رابطه نهفته است. بر این اساس، آیات قرآن کریم را باید با نگاهی دوباره دید و دسته‌بندی کرد. برخی آیات در اصل مربوط به قیامتند؛ اما دارای معنا و تبیین رجعت و ظهور نیز هستند. همین رابطه در مورد آیات ظهور و آیات رجعت نیز دارای مصداق است؛ اگرچه برخی آیات همچنان در معنای مستقل یکی از این سه ثابت هستند؛ آنچنان‌که در مورد آیه رجعت (نمل، ۸۳) و حشر

گروهی خاص در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۴).

برای مثال در سوره مبارک یس صحبت از صیحه‌ای است که کافران را در برمی‌گیرد؛ در حالی که مشغول نزاع و دشمنی با یکدیگر هستند. این صیحه چنان برق‌آسا است که به آنان حتی مهلت وصیت یا بازگشت به سوی خانواده‌شان را هم نمی‌دهد (یس، ۴۹ و ۵۰). در ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن کریم این صیحه همان نفخ صور اول دانسته شده، کاملاً در فضایی دنیایی رخ می‌دهد که در آن، زن و فرزند و وصیت معنا دارد. این امر در چارچوب تحلیلی ما نیز ممکن است و اشکالی ایجاد نمی‌کند؛ چراکه ما هم محل اولیه وقوع قیامت را در زمین و در عالم دنیا می‌دانیم؛ اما به شکل یوم الله ظهور. اما موضوع جنگ و دشمنی در زمان نهایی متصل به قیامت، در چارچوب تحلیلی موجود چه توجیهی دارد؟ این جنگ بر سر چیست؟ با نگاهی شیعی و با اعتقاد به حکومت امام عصر علیه السلام در آخرالزمان و فراگیری صلح در سراسر جهان، دیگر جنگ در آستانه قیامت چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ بی‌شک موضوع جدال‌های ساده میان انسان‌ها در امر تجارت در بازار نیز، آنچنان که برخی گفته‌اند، در کار نیست؛ چراکه در جریان حکومت پس از ظهور و با توزیع عادلانه ثروت و منابع، انسان‌ها از مال بی‌نیاز می‌شوند. این مسئله تا حدی است که اموال زیادی در میان نهاده شده و هیچ کس به آن توجه نمی‌کند. یک نفر هم که اعلام نیاز می‌کند، همان ابتدا پشیمان شده و اموال را باز می‌گرداند؛ اما امام آن را قبول نکرده، پس نمی‌گیرند (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۴۸۲). تنها توجیه برای این جنگ و نزاع، این است که آیه شریف، مربوط به حوادث ظهور و منظور از صیحه نیز همان صیحه آسمانی است که به‌عنوان نخستین نشانه از نشانه‌های پنجگانه حتمی ظهور، آغازگر و اعلام‌کننده جریان ظهور در اوج درگیری‌ها و اختلافات روی زمین است (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۹۰). بر این اساس، منظور از دشمنی و جنگ در این آیه، جنگ‌هایی است که پیش از ظهور، سراسر زمین را در برمی‌گیرد. البته حتماً در این تحلیل باید توجه داشت که این صیحه آسمانی بی‌ارتباط با نفخ صور نیست و در چارچوب تحلیلی ما به‌عنوان مقدمه و ظاهر آن تلقی می‌شود؛ همان‌گونه که این جنگ‌ها نیز نسبت به جنگ‌های دوره رجعت و در آستانه قیامت چنین وضعیتی دارد. در

واقع، صیحه آسمانی در جریان ظهور، یکی از نخستین تجلیات موضوع صورت است که به‌عنوان یک حقیقت در باطن آن جریان دارد.

جهنم و بهشت ظهور

تا این‌جا در مورد ارتباط سه یوم الله ظهور، رجعت و قیامت در ویژگی‌های ساعت و مراحل قیامت سخن گفتیم؛ اما اکنون باید این نکته را اضافه کنیم که همین ارتباط به جریان بهشت و جهنم نیز کشیده شده و جنت و نار نیز نه از برزخ و پس از مرگ، که پیش از آن و از قیام امام عصر و فرایند ظهور آغاز شده و سپس تا قیامت ادامه و تکامل می‌یابند. بهشت ابتدا در دنیا و پس از برپایی حکومت عدل مهدوی است که در زمین شکل گرفته و سپس همین زمین در جریان تبدل ارض به سمت شکل آخرتی خود و بهشت آخرتی حرکت می‌کند. با جریان ظهور، معادن و گنج‌های زمین آشکار شده (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۹۴) و گیاهان، ثمرات خود را عرضه می‌کنند. پس از بیست و چهار باران پی‌درپی (مفید، ۱۴۱۳ق الف، ج ۲، ص ۳۶۸) زمین به اندازه‌ای سرسبز می‌شود که زنی فاصله میان عراق و شام را در امنیت کامل از دشمنی انسان‌ها و ترس از وحوش، در حالی طی می‌کند که جز بر سبزه و گیاه پانمی گذارد (نبلی نجفی، ۱۳۶۰ش، ص ۲۰۳). این سرسبزی و آن امنیت، چیزی جز مراحل اولیه بهشت نیست که اینک در زمین و ذیل حکومت جهانی امام عصر علیه السلام شکل گرفته و نهایتاً به تجلی کامل آن در قیامت خواهد انجامید.

در قرآن کریم آن‌گاه که از ورود بهشتیان به بهشت سخن می‌گوید، حمد و سپاس آنان را این‌گونه نقل می‌کند: سپاس خدایی را که به وعده‌اش به راستی عمل کرد و زمین را به ما میراث داد، تا در بهشت هر جا که بخواهیم سکنا گزینیم (زمر، ۷۴). در این آیه شریف، دو موضوع به ظاهر متفاوت، یعنی میراث بردن زمین و سکنا گزیدن در بهشت، یکجا بیان شده است. این امر بیانگر آن است که این دو پدیده، یکی هستند یا دست‌کم یکی در طول تحول خود به دیگری منجر شده است. و این همان است که در صدد بیان آن از رابطه میان بهشت ظهور و بهشت قیامت هستیم.

در مجموعه آیات دیگری از قرآن کریم نیز این موضوع، قابل تعقیب است. در آیات سوره هود، آنجا که سخن از سرنوشت انسان‌های شقی و سعید است، خلود و جاودانگی اشقیاء در جهنم و جاودانگی اهل سعادت در بهشت، به اندازه مدت برپایی و بقای آسمان‌ها و زمین دانسته شده است (هود، ۱۰۶-۱۰۸). از آنجا که در خود آیه به موضوع خلود و جاودانگی اشاره شده، که حتماً به معنای زمانی نیست، این باید به معنای حقیقتی باشد که به آن اشاره کردیم. زمین و آسمان در باطن و بواطن خود دارای مدت محدود نبوده، جاودانگی هر دو گروه در بهشت و جهنم در خلال لایه‌ها و عوالمی است که از زمین تا منتها درجه آسمان کشیده شده و هیچ‌گاه نیز به پایان نخواهد رسید.

این چنین است که می‌بینیم در سراسر قرآن کریم، موضوع ایام الله و به‌ویژه دو روز ظهور و قیامت، آن‌چنان در هم تنیده است که توجه به آن می‌تواند راه‌گشای بزرگی برای فهم حقیقت معاد و رابطه آن با زندگی دنیایی انسان‌ها باشد. همه چیز در این الگو از ظهور امام عصر علیه السلام و قیام آن حضرت، و به‌ویژه از حکومت ظهور آغاز می‌شود. همین حکومت و شکل آن است که در رشدی مستمر، لایه‌های مختلف و مطبّق بهشت را تا بالاترین مرتبه، تحقق و تجلی می‌دهد. بر این اساس و به‌عنوان یک شاخص می‌توان گفت که همه حقایق بهشت از همین جا قابل تعقیب و قابل تصویر است. انسان‌ها به همین شکل که در آخرالزمان تمدن‌نهایی را می‌سازند با همین حیات جمعی تا بهشت و مراتب گوناگون آن بالا می‌روند.

حقیقت رجعت

در این سیر و پیوستار، در ادامه ظهور و انکشاف ایجادشده در دوران حکومت امام عصر علیه السلام است که زمینه برای ظهور بیشتر در دوران رجعت تا رسیدن به ظهور تام در قیامت فراهم می‌شود. نکته مهم در این‌جا این است که از این مقطع به بعد دیگر با چیزی به‌عنوان زمان با معنای دنیایی آن سروکار نداریم؛ از همین رو است که این دوره را با عنوان آخرالزمان به ما معرفی کرده‌اند. بی‌وقتی ظهور، رجعت، و قیامت از اشتراک در همین حقیقت ناشی می‌شود. تدریجی بودن و در عین حال، ناگهانی بودن هر سه واقعه،

نزدیک بودن و امر به نزدیک دانستن، بسته شدن باب توبه، و احیای اموات با همان روشی که در طبیعت وجود دارد، در هر سه واقعه و بسته به رتبه، مشترک و یکسان است. ورود به دوران رجعت، ورود به دوره سلطه انسان مؤمن بر زمان است، پس از آن که مکان را از لوث وجود کفر پاک کرده باشد. بازگشت اموات و وقایع تاریخی مانند عاشورا در رجعت در این چارچوب رخ می‌دهد. در واقع رجعت در این تعبیر در فضایی برزخی واقع می‌شود که البته با توضیحات گذشته می‌دانیم برای ورود به آن، مرگ شرط لازمی نیست؛ اگرچه این وقایع خود، حاکی از نوعی مرگ و فنا و رشد جمعی است. با رشدی که در دوران ظهور برای همه انسان‌ها ایجاد می‌شود، ظهور کلی برزخ و ظاهر شدن آن در دنیا شکل می‌گیرد. به تعبیری دیگر رجعت، نه بقاء در دنیا و نه پرش از عالم دنیا به برزخ، که کشیده شدن دنیا به عالم برزخ است به گونه‌ای که راه رشد را برای حرکت جمعی انسان‌ها به سوی قیامت هموار کند. از همین رو است که در رجعت سخن از همان جسم دنیایی نیز هست، جسمی که اینک میان دنیا و برزخ را جمع نموده است. در معاد جسمانی قیامت نیز سخن از این نوع جمع و نه منحصر شدن به رتبه‌ای خاص است. و این می‌تواند همان معنای واقع شدن رجعت در دنیا باشد.

جنبه مقدماتی ظهور برای رجعت، و رجعت برای قیامت است که این مراحل را همانند خود پدیده عظیم قیامت از امور قطعی و ضروری قرار داده است. بدون ظهور نمی‌توان وارد رجعت شد و بی رجعت نمی‌توان به وقوع قیامت اندیشید. نمونه‌های تاریخی بازگشت اموات در قرآن کریم (بقره، ۵۵ و ۵۶ و ۲۴۳ و ۲۵۹؛ آل عمران، ۴۹) نیز همگی نه از سر اتفاق و صرف شباهت، که حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیره‌اند که از ابتدای تاریخ تا آستانه قیامت کشیده شده و مأموریت و کارکرد آن، ایجاد آمادگی در انسان و جامعه انسانی برای رسیدن به قله قیامت است. بازگشت پیکر و بوی شهدای دفاع مقدس که حامل پیام و حقیقت این پیشتازان است، در جریان پیشبرد امر انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از همین مراحل تعالی پیش از ظهور و ان شاء الله حلقه نهایی متصل به آن، از نازله‌های همین حقیقت است که در دوران ما واقع شده است. اگر گوش خود را باز کنیم، پیام این شهدا را، و اگر چشم خود را باز کنیم، بازگشت واقعی آنان را نیز شهود

خواهیم کرد. از زیارات نیز آموخته‌ایم که با دیدی بلند ادامه این مسیر را تا رجعت و آستانه قیامت از خداوند بخواهیم (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱۴؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۵؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۲۰۰).

در رجعت، همه انسان‌ها بازگشت نمی‌کنند؛ بلکه این امر منحصر به مؤمنان محض و کافران محض است (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۸۷). این امر به سبب همان نازل بودن رجعت در ظهور نسبت به قیامت است که در آن انکشاف تام، بازگشت همه انسان‌ها به شهود می‌آید. اما در مرحله رجعت هنوز انسان‌هایی هستند که باید در قبر و برزخ، مراحل را یکی پس از دیگری طی کنند، تا سرنوشت‌شان معلوم شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۳). مؤمنان محض و کافران محض که جهت کلی‌شان در این رتبه و وضعیت کاملاً مشخص است، می‌آیند تا آنچه را از استعداد و ظرفیتشان در فضای تنگ دنیا به فعلیت نرسانده‌اند، به‌طور کامل محقق کنند. هر کس در دنیا از امتیاز شهادت در راه خدا بهره‌مند شده، از آن‌جا که برای رسیدن به این شهادت، بخشی از عمر خود را واگذاشته است، می‌آید تا آن را به پایان برساند، و هر کس این مسیر را تا به آخر رفته باز می‌گردد، تا امتیاز شهادت را نیز بر آن بیفزاید (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۹۴). در این راه، حتی امام معصوم نیز باید بازگردد، تا همه ظرفیت خود را در برابر دیدگان خلق به نمایش بگذارد؛ ظرفیت و استعدادی که هیچ‌گاه در هنگامه جدال‌ها و تکذیب‌ها در تاریخ بروز و ظهور نیافت (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۰۷). در این صحنه، هیچ کس برای انتخاب مجدد مسیر و ایجاد تغییر در آن رجعت نمی‌کند. صحنه رجعت، صحنه باشکوه به نمایش گذاشتن تمام استعدادها و ظرفیت‌ها است. عاشورا از آن‌جا که فضایی ایجاد کرد تا همه سعادت‌ها و پاکی‌ها از یک سو، و همه شقاوت‌ها و خباثت‌ها از سوی دیگر به نمایش و بروز برسد، نازله‌ای تاریخی و البته نقطه عطفی مهم از همین سیر است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۸۲).

در این میانه آنچه از اهمیت وافر برای ایجاد این صحنه شگرف برخوردار است، موضوع مهم حکومت است که پیشتر در مورد نقش محوری آن سخن گفتیم. در این صورت، طبیعی است که مسئله اصلی بازگشت کنندگان، جهاد برای تشکیل و گسترش

حکومت عدل آخرالزمان باشد (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۴۶). در این فرایند، همان گونه که گفتیم با انتقام از ظالمان تاریخ، زمان پاک سازی شده و حقیقت پیروز و زیبای حوادث به ظاهر تلخی همچون عاشورا شهود خواهد شد؛ همان تصویری که ام المصائب حضرت زینب علیها السلام با بصیرتی نافذ از ورای تاریخ در همان روز دید، و صادقانه گزارش داد که هیچ جز زیبایی ندیدم (ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۶۰). این حکومت پیروز و جهانی بر فراز تاریخ ایستاده است که در رتبه های متفاوت و تجلیات گوناگون خویش، راه را رو به قیامت می گشاید؛ از این رو است که نباید در این فضای بی زمانی منتظر بود تا حکومت معصومی با مرگ او به سر آید و حکومت معصوم دیگری آغاز شود، تا آخرین حکومت متصل به قیامت.

در این چارچوب تحلیلی از آن جا که مسیر از کثرت به وحدت در حال پیموده شدن است، سخن از یک حکومت بیشتر نیست؛ اما حکومتی که در هر جلوه خویش معصومی از معصومان را در رأس خود می بیند و به نمایش می گذارد. البته از آن جا که در این وضعیت، دنیا به برزخ پیوند خورده و جلوه های تام را به نمایش گذاشته است نباید حضور جسمانی هیچ یک از معصومان را بعید دید و انکار کرد. دیدن دو بعد دنیایی و برزخی با هم، از مواردی است که در حال حاضر برای بسیاری از ما غریب است. به ناچار همین صحنه ها و تجلیات است که ما را بدان خو خواهد داد. حکومت امام عصر علیه السلام در جلوه های از خود، کمال حکومت و حکومت های متعدد امیرالمؤمنین را به عنوان مظهر ولایت در عوالم متعدد به ظهور خواهد رساند (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۵). همان گونه که در روایت شب عاشورا آمده است، این امر در عین حال در دیگر جلوات همگام خواهد بود با قیام سیدالشهداء علیه السلام و زمان حیات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۴۸). در این فضای برزخی، همه معصومان در این حکومت حضور داشته، به ظهور خواهند آمد؛ همان گونه که همه دوازده مهدی نیز امر تبلیغ دین آنان را بر عهده خواهند داشت (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۳۳). مهم ترین حقیقتی که با رجعت، مورد شهود واقع خواهد شد، دیدن حقیقت امام معصوم به شکل کامل و البته متناسب با رتبه رجعت است که مجمع همه چهارده معصومی است که در عالم کثرت دنیا می شناخته ایم.

حجت و اتمام حجت

در خصوص چگونگی پیوستن رجعت به قیامت، ظاهر برخی روایات، موضوع را این چنین تصویر می‌کند که چهل روز پیش از قیامت، امام معصوم وفات می‌کند و رحلت ایشان از دنیا و خالی شدن دنیا از امام زمینه را برای بروز آشفتگی در جهان و وقوع قیامت فراهم می‌کند. البته در یکی از این روایات که محل استدلال واقع شده (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۱۱) اشاره مستقیمی به معصوم نگردیده و از این واقعه، با عنوان برداشته شدن حجت نام برده شده است. با رفع حجت از زمین، باب توبه نیز بسته می‌گردد و قیامت بر این انسان‌های موجود در آن دوره است که واقع می‌شود. اما این تصویر با آنچه در مورد قیامت، نه به عنوان یک فرایند تخریبی منفی که به عنوان صحنه‌ای باشکوه از کنار رفتن پرده‌ها و آشکار شدن حقایق اشیا می‌شناسیم، فاصله زیادی دارد که تأمل در معنای روایت را ضروری می‌کند. در این تصویر، امام معصوم در آستانه قیامت کنار رفته و اشقیای باقی‌مانده بدون امام با صحنه هولناک قیامت روبه‌رو می‌شوند؛ در حالی که در تصویر ما، این مؤمنان هستند که با آشکار شدن حقیقت امام، و ذیل ایشان، مراحل و مراتب قیامت را یکی‌یکی طی کرده، بالا می‌روند و اشقیای با عدم پیروی از امام به جهنم درافتاده یا به تعبیری دیگر در آن باقی می‌مانند.

به نظر می‌رسد در این مورد و برای رسیدن به پاسخ و تحلیل باید بر موضوع حجت و فرایند اتمام حجت متمرکز شد. آنچه در فرایند تمییز و تمحیص و تعیین سرنوشت بهشتیان و جهنمیان مهم است موضوع اتمام حجت است تا بر همه نهایتاً بر اساس حجت و بینه حکم شده باشد (أنفال، ۴۲). این اتمام حجت در شکل تام خود جز با حضور و تجلی امام معصوم اتفاق نمی‌افتد؛ از همین رو است که در لسان روایات، عمدتاً حجت به معنای امام معصوم به کار رفته است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۷).

در فرایند رجعت، همان‌گونه که گفتیم به عنوان بخشی از جریان کلی ظهور و انکشاف، آشکار شدن امام و جنبه‌های حقیقی امام واقع گردیده، در برابر دیدگان خلق به نمایش گذاشته می‌شود. در این حالت از سویی برای منکران، عذری باقی نمانده و

اصطلاحاً اتمام حجت صورت گرفته، و از سویی دیگر با ظهور حقیقت تام امام، شوق مؤمنان برای اقتدا به وی و پیمودن مسیر ذیل ایشان به شدت تشدید می‌شود. البته حتماً توجه داریم که همان‌گونه که در جریان مرگ، روح و جنبه‌های عالی‌تر جسم به درجه‌ای از وضوح می‌رسند که جایی برای خودنمایی جسم باقی نمی‌ماند. در این وضعیت نیز آشکار شدن حقیقت امام به معنای رفع و برداشته شدن ایشان از میان خلایق و بالا بردن ایشان است تا انسان‌ها نیز در پی ایشان مسیر کمال را طی کنند. دقت در معنای واژه رفع نیز به معنای برداشتن به شکل بالا بردن، همین مفهوم را می‌رساند.

این همان فرایند رشدی است که در نزدیکی خود، قیامت را برای بشریت به ارمغان می‌آورد. از لحاظ تاریخی آنچه برای عیسی مسیح نیز در میان امتش اتفاق افتاد (آل عمران، ۵۵) همین مفهوم از رفع بود که در چارچوب فرایند ایجاد رشد و به‌عنوان یک سنت تربیتی، قابل فهم است. پایان این فرایند تربیتی و اتمام حجت در میان مسیحیان، همراه با رجعت ایشان در زمان قیام امام عصر علیه السلام خواهد بود.

دقت در عدد چهل روز به‌عنوان عدد و دوره کمال نیز که از این مقطع تا قیامت فاصله تعیین شده، همین معنا را می‌رساند. قاعدتاً بر این اساس باید از مقطع اتمام حجت و برداشته شدن امام از میان خلایق، دوره‌ای از کمال و انکشاف برای مؤمنان طی شود که آنان را در موقعیت قیامت کبرا قرار خواهد داد. به دیگر بیان، با آشکار شدن حقیقت امام به‌عنوان حجت خدا که با بیان پیشین می‌تواند در دوره خود امام عصر باشد که در عین حال، دوره حکومت دیگر معصومان نیز خواهد بود، مؤمنان در یک دوره چهل روزه تربیت کمالی ذیل عنایت امام مسیر جمعی خود را تا قیامت، با سرعت و با شوق خواهند پیمود. البته حتماً به این نکته توجه داریم که در این جا با توجه به برداشته شدن زمان به معنای دنیایی آن، چهل روز می‌تواند، چهل رتبه منجر به ظهور بیشتر در این فرایند باشد. این در حالی است که کفار با این اتمام حجت و انقطاع از امام معصوم با همین شدت در سیری نزولی و هول قیامت قرار گرفته‌اند. هرج و مرج پنجاه‌ساله در آستانه قیامت (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۰۱) نیز می‌تواند بر اساس نتایج عدم حضور امام در میان اشقیای باقی‌مانده در چنبره دنیا باشد که آنان را به نزاع و آشوب می‌کشاند. تفاوت

میان چهل روز برای مؤمنان و پنجاه سال برای کفار، بر اساس اصل متغیربودن زمان به تغییر افراد ادراک کننده آن است.

سنت و مراحل غیبت و ظهور

اینک با توجه به این تبیین می‌توان تا حدودی به فهم غیبت و دوره غیبت نیز نزدیک شد. بر این اساس از لحاظ تاریخی شاهد هستیم که تا دوره امام رضا علیه السلام تبیینی متعالی از امام و حقیقت امام در میان شیعیان شیوع نداشته و تلقی از این جایگاه بلند محوری در خلقت، عمدتاً بر این مبنا و فهم استوار بوده است که امام، فردی است از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله که دارای صفات اخلاقی برجسته و علم فراوان و شاخص در بین دیگران است؛ اما از این دوره به بعد است که با حدیث شریف سلسله الذهب (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵) در بدو ورود امام رضا علیه السلام به ایران، معرفی امام به عنوان رکن اساسی توحید آغاز می‌شود. در دوره‌های بعدی امامت، معروف به دوره ابناء الرضا علیهم السلام این حقیقت بیش از پیش تبیین شده و ابعاد گسترده آن معرفی می‌گردد. اوج این تبیین و معرفی امام در سطحی بسیار بالاتر در زیارت شریف جامعه کبیره از سوی امام هادی علیه السلام اتفاق می‌افتد. از لحاظ عملی هم شاهد ظهور و بروز معجزات متعدد در انظار عمومی از سوی این بزرگواران هستیم که تا پیش از آن به دلیل عدم ظرفیت در مردم و امکان لغزیدن ایشان در انکار یا غلو امکان پذیر نبوده است.

به نظر می‌رسد این تغییر سطح، دلیل و زمینه اصلی ورود به دوران غیبت باشد؛ همانند آنچه با رفع حجت و چهل روز مانده به قیامت برای رسیدن به سطحی بالاتر واقع می‌شود. شیعیان اینک با شناخت جدیدی که از امام معصوم یافته‌اند باید بکوشند در دوره غیبت، زمینه ظهور و بروز این سطح از حقیقت امام را در جامعه فراهم کرده، خود مناسب آن سطح تربیت شوند. بر این اساس این دوره غیبت را نیز همانند آن دوره چهل روزه باید یک دوره تربیتی و در چارچوب سنن الهی دید. با همین تبیین می‌توان موضوع فوت امام عصر علیه السلام را در آستانه رجعت سیدالشهداء علیهم السلام و ورود به دوران رجعت ائمه نیز تا حدودی درک کرد. در این دوره دوم غیبت با رفع امام عصر، زمینه

برای درک حقیقت امام در شکل مجموعی و به‌عنوان نور واحد و نه منحصر در یک شخص فراهم می‌شود. در واقع در این فرایند ما با دوره‌های متعدد و چرخه‌ای غیبت و ظهور به‌عنوان یک سنت و یک سازوکار تربیتی بر مبنای میزان معرفت از امام مواجه هستیم.

بر اساس این سنت، محور اصلی رشد انسان‌ها و به تبع آن رشد تمدن‌ها، امام معصوم و میزان درک و شناخت انسان‌ها از او است. از لحاظ تاریخی با گذر از یک مرحله و فراهم شدن زمینه برای شناخت بیشتر، در آن رتبه، غیبت اتفاق افتاده است، تا با رشد انسان‌ها، امام در رتبه بالاتر دوباره آشکار شود و مردم را به سمت مراتب بالاتر بخواند. بر این اساس می‌توان این خصلت را با توجه به نقش زمینه‌سازی انبیا در قوس نزول برای اقدامات ائمه در قوس صعود، به پیامبران الهی نیز تسری داد و چرخه غیبت و ظهور را از آن‌جا آغاز کرد.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش در مورد حکمت ظهور باید گفت: ملاک، ظهور امام برای مردم با برنامه‌ها و ابتلائاتی الهی است که با توجه به سطح رشد آنان تنظیم می‌شود. هر یک از مؤمنان که در معرض این ظهور قرار بگیرند، به فرایند رشد و سعادت، وارد شده، مراتب کمال خود را می‌پیمایند. و هر یک که دیرتر یا به این عرصه بگذارند، در نیازهای حقیر و ابتدایی خویش غوطه خورده، در آن دست و پا می‌زنند، تا زمانی که در اثر شدت حوادث، امر برایشان آشکار شود و به دیگران بیوندند، یا به جهنم درافتند. باطن همه این حوادث، ظهور امام است. در تاریخ زمانمند، ایستگاه‌هایی گذاشته شده تا هر کس به این مرحله رسیده، بر قطار ظهور سوار شود و ذیل امام، مسیر را ادامه دهد. گروهی نیز که در هر ایستگاه آمادگی لازم را پیدا نکرده‌اند، در عالم پست‌تر دنیا می‌مانند، تا شایستگی سوار شدن بر این قطار را بیابند. شهدا آن گروهی هستند که پیش و بیش از دیگران در جریان این ظهور قرار گرفته‌اند؛ از همین رو است که در ماجرای رجعت، جزء رجعت‌کنندگان قطعی و پیکارکنندگان در رکاب امامان علیهم‌السلام هستند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

* مفاتیح الجنان.

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیبه. تهران: نشر صدوق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه. تهران: انتشارات اسلامیة.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۹۸ق). التوحید. قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: انتشارات اسلامی.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۳۰ق). جمال الأسبوع. قم: دار الرضی.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۴۸). اللهوف (مترجم: فهری). تهران: جهان.
۷. ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). کامل الزیارات. نجف اشرف: دار المرتضویه.
۸. اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱). کشف الغمه. تبریز: بنی هاشمی.
۹. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. (۱۳۷۴). البرهان. قم: مؤسسه بعثه.
۱۰. بهاءالدین نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم. (۱۳۶۰). منتخب الأنوار المصبیه (چاپ اول). قم: مطبعه الخیام.
۱۱. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد. (۱۴۲۱ق). مختصر البصائر (چاپ اول). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۴/۱۰/۲۹). دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام. برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای
<https://b2n.ir/780062>
۱۳. خزاز رازی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). کفایه الأثر. قم: بیدار.
۱۴. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۰ق). المزار (چاپ اول). قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الإحتجاج (چاپ اول). مشهد: نشر مرتضی.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی (چاپ اول). تهران: المطبعه العلمیه.

۱۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی (چاپ دوم). تهران: مکتبه الصدر.
۱۸. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه الله. (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح (چاپ اول). قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی (چاپ سوم). قم: دارالکتاب
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). الکافی (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (چاپ دوم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۲. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق الف). الإرشاد (چاپ اول). قم: کنگره شیخ مفید.
۲۳. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق ب). الأمالی (چاپ اول). قم: کنگره شیخ مفید.
۲۴. یزدی حائری، علی. (۱۴۲۶ق). الزام الناصب. قم: دار انوار الهدی.

